در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۸۵
أمارات _قطع

جلسه 42

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطيلات محرم عرض كرديم در باب جانشيني امارات و اصول عمليه بجاي قطع، بايد در دو مقام بحث كنيم؛ يكی در باب امارات و دوم در باب اصول عمليه؛ هرچند كه برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق نائينی بين اين دو تفكيك نكرده‌اند. در بحث امارات، كلمات مرحوم آخوند از **كفايه** و آنچه كه در **حاشيه رسائل** عنوان كرده بودند را ذكر، و عرض كرديم كه نظر ايشان در **كفايه** بر خلاف نظرشان در **حاشيه رسائل** است؛ در **حاشيه رسائل** قائل هستند كه امارات قائم مقام اقسام قطع می‌شود، اما در **كفايه** فقط قائل شدند به اين كه امارات، قائم مقام قطع طريقی محض می‌شود و قائم مقام قطع موضوعی طريقی و قطع موضوعی وصفی نمی‌شود. بعد از كلام مرحوم آخوند، كلامی را هم از مرحوم محقق نائينی نقل، و بيان كرديم نظرشان اين است كه امارات و اصول عمليه ـ هردو ـ هم قائم مقام قطع طريقی محض می‌شوند و هم قائم مقام قطع موضوعی طريقی؛ اما قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمي‌شوند. در انتها نيز عرض كرديم كه مرحوم محقق عراقی اشكالات متعددی بر عبارات و كلام مرحوم نائينی دارند.

خلاصه كلام مرحوم نائيني

اجمال كلام نائينی اين است كه آن دليلی كه دلالت بر حجيت امارات دارد، ما از آن، تتميم كشفی را استفاده می‌كنيم؛ اماره مفيد برای ظن است، و در هر موردی كه اماره قائم می‌شود، احتمال خلاف وجود دارد، و بايد اين احتمال خلاف الغا شود؛ شارع با حجت قرار دادن اماره، اين احتمال خلاف را الغا كرده و تعبير كردند كه اماره را به منزله كاشف تام قرارداده، و بيان كرده كه به اماره نگاه كاشف تام داشته باش. همانطور كه علم عنوان كاشف تام دارد، اين اماره هم بمنزله كاشف تام است اعتباراً. در نتيجه، هر جا كه پای علم مطرح باشد منتها نه به عنوان وصفی، (علم باشد به عنوان طريق احراز واقع) آنجا اماره می‌تواند جايگزين علم شود.

ايشان بيان كردند در قطع موضوعی طريقی، ما دو چيز داريم، يكی واقع و ديگري احراز الواقع؛ و علم به واقع در مواردی كه يك دليلی، حكمی در آن وجود دارد كه در موضوعش قطع به صورت قطع موضوعي طريقي اخذ شده است، يعنی واقع بايد احراز شود؛ و اين احراز، با اماره هم كه شارع آن را معتبر قرار داده است، بدست مي‌آيد. خلاصه اين كه مرحوم نائينی قائل است به اين كه حجيت امارات از باب تتميم كشف است؛يعنی اين كه شارع اماره را به منزله علم قرار داده و همانگونه كه در علم كاشفيت تامه است، اماره ولو فی انفسها كاشفيت ناقصه دارد، اما شارع آن را به منزله كاشف تام قرار داده است.

اما ايشان در باب اصول عمليه، مسأله تتميم كشف را مطرح نكرده، و فرموده‌اند: هنگامي كه دليل حجيت امارات و اصول

عمليه را ملاحظه كنيم، هم دليل حجيت امارات و هم دليل حجيت اصول عمليه بر دليلی كه می‌گويد احراز واقع بنحو قطعی لازم است، به نحو حكومت ظاهريه، حكومت دارد. در علم اصول، يک حكومت واقعي داريم و يک حكومت ظاهري؛ حكومت واقعی جايی است كه دليلی بيايد در واقع تصرف كند، مثلاً در واقع شارع احكامی را برای شاك قرار داده، حالا دليل می‌گويد «**لا شك لكثير الشك**»، اين دليل بر بقيه احكام حكومت واقعي دارد، چون در حكم واقعي تصرف می‌كند.

اما در ما نحن فيه شارع كه می‌آيد اماره و يا اصول عمليه را حجت قرار می‌دهد، با آنها تصرفي در واقع نمی‌كند و اين حكومت ظاهريه است؛ مثلاً در واقع، حكم اين است كه نماز جمعه حرام است، اما اماره قائم مي‌شود بر وجوب آن، در اينجا با اين دليل، در واقع هيچ تصرفی ايجاد نمی‌شود، نه در واقع تضيق ايجاد مي‌كندو نه آن را توسعه می‌دهد؛ تنها اثري كه اماره دارد، اين است كه دليل حجيتش می‌گويد برای رسيدن به واقع، تنها احراز وجدانی كه عبارت از علم است، لازم نيست، و بلكه اگر در موردی احراز تعبدی هم كرديد، كافی است. يعنی دليل حجيت اماره و اصول عمليه، در طريق رسيدن به واقع توسعه ايجاد می كند؛ تا قبل از اقامه اماره واصل عملی، طريق رسيدن ما به واقع منحصر بود به علم وجدانی، اما با آمدن دليل حجيت اماره و اصول عمليه، احراز تعبدي هم براي رسيدن به واقع كفايت مي‌كند.

اشكالات مرحوم عراقي بر كلام مرحوم نائيني

مرحوم محقق عراقی در **حاشيه فوائد الاصول**، چند اشكال مهم بر كلمات مرحوم نائينی وارد كرده‌اند كه مجموعاً ما دو اشكال از كلام مرحوم عراقی را در اينجا نقل می‌كنيم. **اشكال اول**: اين است كه اصلاً حكومت ظاهريه در باب امارات معنا ندارد و اين اصطلاح حكومت ظاهری، اصطلاح جديدي است كه **ما سمعناه فی آبائنا الاولين**. می‌فرمايند: ما وقتی مراجعه كنيم به كسی كه مؤسس حكومت و ورود است ـ ايشان شيخ را مؤسس حكومت و ورود می‌دانند، اما به اين معنا نيست كه قبل از شيخ در كلمات ديگران اين تعابير نبوده، بلكه مرحوم شيخ مسأله حكومت و ورود را خيلی منقح و ضابطه‌مند كرده است ـ می‌بينيم كه چنين چيزی به عنوان حكومت ظاهری در كلمات ايشان وجود ندارد. شماي نائينی می‌فرماييد كه در مانحن فيه، ادله حجيت فقط توسعه‌ای را در طريق ايجاد می‌كند، اما به هيچ وجه كاری به واقع ندارد؛ اصلاً در واقع، نه حقيقتاً و نه ادعائاً تصرفی نمی‌شود؛ اين حرف شما يعنی چه؟ شما چطور اسم اين را حكومت می‌گذاريد؟

ايشان مي‌فرمايد: «**فمن أين لمثل هذه الجعل حكومة على الواقع ولو ظاهراً؟ و تسمية التوسعة بالطريق محضاً للحكومة الظاهرية بالنسبة الى الاحكام، اصطلاح جديد ما سمعناه فی آبائنا الاولين**» . بعد می‌فرمايند: نعم، استدراك كرده و می‌فرمايند: نسبت به اصول عمليه مي‌توانيم حكومت ظاهريه را بپذيريم؛ ايشان در صفحه 24 از جلد سوم **فوائد الاصول** مي‌گويد: «**نعم، الحكومة الظاهرية صحيحة بالنسبة الى مفاد الاصول** نسبت به مفاد اصول عمليه ما حكومت ظاهري را قبول داريم **الذی ليس فيها توسعة احراز بجعله** با جعل اعتبار برای اصول عمليه، توسعه‌ای در احراز نيست؛ در باب امارات، چون مسأله تتميم كشف را مطرح كرد، اين نكته مطرح می‌شود كه بگوييم اين هم به منزله كاشف تام باشد، همانطور كه احراز علمی وجدانی كافی است، احراز علمی تعبدی هم كافی است؛ اما در مفاد اصول عمليه ديگر توسعه در احراز نيست؛ پس چيست؟

می‌فرمايد: در اصول عمليه وقتی شك می‌كنيد كه چيزي حلال است و يا حرام؟، عملاً بنای عملی می‌گذاريد علی احد الاحتمالين، كاری به احراز واقع نداريد **و إنما المجعول فيها الامر بالمعاملة مع احد الاحتمالين معاملة الواقع فانّ مرجع ذلك الى توسعة الواقع بالعناية** دراصول عمليه كاری به احراز نداريد و توسعه در احراز نيست، بلكه بنا را می‌گذاريم بر احد الاحتمالين كه ادعاءً و بالعنايه مي‌گوييد عنوان واقع را دارد؛ پس، می‌شود يك توسعه در واقع و حكومت ظاهری.

به عبارت ديگر، مرحوم عراقی می‌گويد: بالاخره اگر پای حكومت در كار است، بايد برويم سراغ واقع؛ منتها سراغ واقع كه

می‌رویم، اگر حقیقتاً و وجداناً توسعه‌ای در واقع داد، فبها؛ ولي اگر عنایتاً و ادعاءً بود، اسمش را می‌گذاریم حکومت ظاهری؛ **فان مرجع ذلك الى توسعة الواقع بالعناية و ايصاله** یعنی ایصال واقع **الى مرحلة الظاهر و فى ظرف الشك و الاحتمال ثم فى مثله ليس الا العلم الوجدانى بالواقع بالعناية** اگر ما آمدیم گفتیم که در اصول عملیه، احد الاحتمالین را به عنوان واقع ادعایی قرار بده، نتیجه‌اش این مي‌شود که ما الآن علم وجدانی داریم، اما علم وجدانی به واقع حقیقی نداریم، بلکه به واقع ادعایی است؛ در جائي که شك دارید چیزي واجب است یا نه؟

اصالة البرائة جاری می‌شود و می‌گوید عدم الوجوب واقع، اما واقع ادعائاً؛ و شما نسبت به این واقع ادعایی علم وجدانی دارید **فان النتيجة جعلها هى العلم بالعناية بالواقع الحقيقى** می‌فرماید درباب طرق و امارات، علم تعبدی به واقع حقیقی داریم؛ یا به عبارت دیگر، علم ادعایی به واقع حقیقی داریم، اما در باب اصول عملیه علم وجدانی به واقع ادعایی داریم **و من ذلك** یعنی چون درباب طرق علم ادعایی به واقع حقیقی است **يقوم مقام العلم الموضوعى بخلاف الاول** منظور از اول اصل عملی است؛ در اصل عملی شما علم به واقع حقیقی ندارید، بلکه شما یك علم وجدانی به واقع ادعایی دارید؛ در این صورت که علم وجدانی به واقع ادعایی دارید، این اصل جای قطع موضوعی طریقی نمی‌نشیند؛ چرا که در قطع لازم است که به واقع حقيقي برسیم و نه واقع ادعائي **فانه لايكون نتيجة جعله العلم بالواقع الحقيقى لا حقيقة و وجداناً و لا عناية و ادعائاً فيحتاج فى قيامه مقام العلم الموضوعى الى جعل آخر من تنزيل العلم بالواقع بالعناية منزلة العلم بالواقع الحقيقى.**

بعد، در آخر فرموده‌اند: **ولو فرض مثل هذه الجعل ولو بالملازمة العرفيه كانت هذه الحكومة حكومة واقعية** درباب طرق می‌فرمایند این چون علم ادعایی به واقع حقیقی است، اگر این علم ادعایی بخواهد قائم مقام علم موضوعی شود، نیاز دارد به این که دلیلی بیاید این را قائم مقام علم موضوعی قرار بدهد؛ و اگر دلیلی چنین کرد، دیگر اسمش حکومت ظاهری نیست و بلکه حکومت واقعی است **و لا معنى لاطلاق الحكومة الظاهرية هنا و بالله عليك** ما را به خدا قسم داده که **ان تتأمل فى ما قيل‌ترى بانه لا مفهوم محصل تحت هذه البيانات** ؛ و با این جملات به مرحوم نائيني حمله مي‌کند. در این نکته ملاحظه کنید که خلاصه بیان مرحوم عراقی در این معنا و جمله است که اولاً ما چیزی به نام حکومت ظاهری نداریم؛ و ثانیاً اگر هم حکومت ظاهری را بپذیریم، این مسأله را در مثل اصول عملیه می‌پذیریم که علم وجدانی به واقع ادعایی داریم؛ یعنی اصل عملي می‌گوید یکی از این دو احتمال را ادعاءً واقع بدان؛ و در این صورت،علم وجداني به واقع ادعائي داریم.

لذا، وقتی به اصالة البرائة عمل می‌کنید، می‌گویید یقین دارم که الآن ذمه من بری است و وجوبي در اینجا نیست. فرق میان اماره و اصل: ایشان هم‌چنین مي‌گوید: فرق میان اصل و اماره این است ـ این تعبیر را هیچ کجا پیدا نمی‌کنید، مگر در کلمات مرحوم عراقی ـ که در باب امارات علم تعبدی(ادعائي) به واقع حقیقی است، اما در باب اصول عملیه، علم وجدانی به واقع ادعایی است. در انتها نیز می‌فرمایند: بالاخره ما برای این که اماره قائم مقام قطع موضوعی شود، نیاز به دلیل دیگری غیر از دلیل حجیت اماره داریم؛ و اگر این دلیل بیاید، دیگر حکومت، حکومت واقعی است و حکومت ظاهری نیست. این خلاصه بیان مرحوم عراقی است که در آن چند نکته‌ی مهم وجود داشت؛ یك نکته فرق بین اصل و اماره بود که نوعاً در اذهان این است که اماره کاشف است، اما اصل کاشف نیست؛ و حال آن که ایشان بیان دیگري را در فرق ذکر کردند. اما نکته مهمي و همه مطلب در کلام مرحوم نائيني که باید در آن دقت شود این است که اصلاً آیا دلیل حجیت اماره، اماره را به منزله علم قرار می‌دهد یا نه؟ إن شاء الله براي فردا.